

جزم اندیشی و ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه، با تأمل و تعمق در کتاب مقدس مسیحیان همچنین شناخت شخصیت، آثار و افکار کسانی چون توماس آکوئیناس، اراسموس ژردامی، باروخ اسپینوزا و آتری برگسون دریافت که کتب مقدس را نیز می‌توان به‌گونه‌ای تفسیر کرد که با الاهیات آزاداندیشانه سازگار باشد. البته او به جنبه‌های معنوی و عرفانی ادیان و سنت‌های اخلاقی و کارکرد اسطوره‌ها دینی در زندگی انسان توجه دارد؛ نه به ظواهر دین و نهادهایی چون کلیسا یا متولیان امور مذهبی. کولا کوفسکی می‌گوید ما به‌هیچ‌وجه مجبور نیستیم بپذیریم که انسان‌های بی‌دین به‌خودی‌خود بد و بی‌اخلاق‌اند؛ درست به‌همان اندازه هم فرض را نمی‌توانیم بر این بگذاریم که خوبی‌های آدم‌های مؤمن و متدین بر بدی‌های‌شان غلبه دارد. چه‌بسا انسان‌های به‌ظاهر مومن و بدندار که کارهای غیراخلاقی و نکوهیده انجام می‌دهند، در حالی که کم‌نیستند خدا ناباورانی که رفتاری نمونه و کرداری بی‌نظیر از خود نشان می‌دهند.

۴ در مقاله‌های این کتاب متوجه می‌شویم که کولا کوفسکی میانه چندان خوبی نیز با افکار مارتین لوتر ندارد. آیا با این قضایات موافق هستید؟

اعتقاد اولیه مارتین لوتر به اصل انقلابی «با همه چیز یا هیچ چیز»، یا رستگاری مطلق یا عذاب الیم، با کمال‌یافتگی تمام‌عیار یا لعن و نفرین از جمله اموری است که کولا کوفسکی را به نقد دیدگاه‌های لوتر کشاند. لوتر به گناه ذاتی آدمی، به فساد تام و تمام طبیعت انسان باور داشت؛ یعنی آنچه به باور او اصلاح و بهبود قسمی از آن نیز ناممکن است. درست مانند نظریه انقلابی مارکس که در آن این ذهنیت حکمفرماست که رهایی با مطلق و کامل است و قطعی یا اصلاح‌هایی نیست؛ راه‌میانه‌ای وجود ندارد. تمام تباهی‌ها و ناهنجاری‌های تاریخ نهنتها در ارتباط با رهایی نهایی معنا می‌یابد، بلکه در واقع شرط ضروری این رهایی است. گسترش و بسط اصلاحات، نه می‌تواند جایگزین انقلاب شود و نه می‌تواند آن را «تا حدودی» تحقق بخشد. انقلاب حاصل جمع اصلاحات نیست؛ سرمایه‌داری نمی‌تواند اصلاح شود، بلکه فقط می‌تواند نابود شود. «با همه چیز یا هیچ چیز»، یا رهایی مطلق یا بردگی مطلق یا آن‌طور که ورد زبان کمونیست‌هاست: در پیش روی بشریت دو جایگزین قرار داد، یا سوسیالیسم یا بربریت. پیداست که تبلیغ این شعار در میان جوانان راه به خشونت‌ورزی و حتی تروریسم می‌برد.

۴ کولا کوفسکی کارکرد فرهنگی فلسفه را دست‌یابی به حقیقت نمی‌داند، بلکه معتقد است فلسفه باید بکوشد «روح حقیقت» را آشکار کند. می‌دانیم که در مورد گزاره اول او با کسانی چون ریچارد رورتی هم‌رای می‌نظر می‌رسد. با این‌همه در دست‌گاه تفکر پراگماتیستی متفکری چون رورتی احتمالاً جمله دوم چندان مفهوم به‌نظر نمی‌رسد. به راستی منظور از آشکارگی روح حقیقت چیست؟ آیا چنین امری را می‌توان از طریق تعقل محقق کرد؟ و اگر آری، چگونه؟

شما در این مورد خاص به هم‌رایی ریچارد رورتی با کولا کوفسکی اشاره کردید، ولی من در اینجا کولا کوفسکی را هم‌نظر با کارل پوپر می‌بینم. پوپر منکر معرفت‌یقینی است و بر این باور است که تمام معرفت ما «حدسی» است؛ یعنی صرفاً تقریبی به حقیقت دارد. اما این دلیلی نمی‌شود که از استدلال مطلق و به‌همراه آن از یقین مطلق دست‌شوییم و از تلاش در طلب حقیقت دست برداریم. حال این پرسش پیش می‌آید که در اینجا چه بر سر معیار حقیقت چه می‌آید؟ آیا منظور از چنین معیاری آن نشانه‌هاست که حقیقت است که با ارائه آن بتوانیم برای گزاره‌ها یا نظریه‌ها ادعای حقیقت توأم با یقین کنیم؟ پوپر در نظریه خردگرایی انتقادی خود معتقد است که چنین نشانه‌ای وجود ندارد. با آنکه ما همواره باید در راه شناخت و از طریق آن در راه هر چه بیشتر نزدیک شدن به حقیقت بکوشیم، اما باید از ادعای استدلال مطلق و به‌همراه آن از دسترسی به یقین مطلق دست برداریم. به بیان دیگر، ما جست‌وجوی شناخت مضمون‌مند و جست‌وجوی حقیقت راه‌نمی‌کنیم، بلکه از جست‌وجوی استدلال مطلق و به‌همراه آن یقین مطلق دست برمی‌داریم. یاری گرفتن از نقد و نقاد دقیق‌تر در همین جهت است تا هر چه بیشتر خطاهای مان آشکار و «چهره حقیقت» یا آن‌گونه که کولا کوفسکی می‌گوید «روح حقیقت» - بر ما روشن‌تر شود تا مبادا گمان کنیم که اگر یکبار به حقیقتی دست یافتیم، باید از جست‌وجوی بیشتر دست برداریم و هیچ شک و تردیدی به خود راه ندهیم. همین سخن را کولا کوفسکی با بیانی دیگر مطرح می‌کند؛ آنجا که ما را به شک و تردید ترغیب و تشویق کند و به کنج‌کاو و پرسشگری، او ما را دعوت می‌کند که حتی در مورد مسائلی که بدیهی و قطعی به‌نظر می‌آیند شک و تردید کنیم و همواره درایت‌ظواهر آثار و تمام «عقل سلیم انسانی» را به چالش بطلبیم؛ زیرا از این طریق «روح حقیقت» یاد واقع «درون‌مایه حقیقت» می‌تواند آشکار شود.

۴ نمونه‌ای دیگر از رویکردهای یبانیایی کولا کوفسکی در مقاله «بازنگری مفهوم سنت» خود را نشان می‌دهد. دفاع کولا کوفسکی از سنت و «حق برخورداری از نابالغی خودخواسته» و نگرانی‌اش از اینکه نفی کامل سنت به پایان جوامع انسانی منجر می‌شود، ربطی با نگره متفکران محافظه‌کار چون مایکل اوکشات دارد. با این‌همه می‌دانیم که یکی از نکات قابل‌تسکا در دفاع از سنت نزد متفکران محافظه‌کار، از قضا همان «عقل سلیم انسانی» است که کولا کوفسکی به چالش کشیدن آن را توصیه می‌کند.

تناقضی در این میان در کار نیست؟

به‌نظرم اینجا هم تناقضی که شما می‌گویید، صوری و ظاهری است. کولا کوفسکی را نباید در مباحث مربوط به سنت حتماً در کنار متفکران محافظه‌کار گذاشت. او از دنیایی سخن می‌گوید که در آن تصویری از سازگاری ناسازگارترین عناصر رفتارهای انسانی امکان‌پذیر باشد. او در واقع به سازگاری ناسازوار سنت و تجدید باور دارد. توصیه می‌کنم که شروع مقاله «بازنگری مفهوم سنت» را با دیگر بخوانید. او اندیشه راه‌نمی‌خواهد خود درباره معنای سنت را در همان آغاز این

مقاله جمع‌بندی کرده است. البته او در همین مقاله منظور از «سنت» و سوء‌استفاده از آن و مخالفت با آن را به تفصیل و با به دست دادن مثال‌هایی بیان می‌کند و مثلاً می‌گوید بسیاری از شرورترین و فاسدترین قدرت‌ها از ضعف و سستی‌های سنت سوء‌استفاده کردند و بر اریکه قدرت نشستند و حیانت‌های هولناکی مرتکب شدند. او می‌پرسد که آیا دقیقاً همین قدرت و نفوذ سنت نیست که باورهای خرافی زاینبار، نفرت‌زاد و قومی و ملی، پیش‌داوری‌های زهرآگین، تابوهای غیرعقلانی و مقدسات خردناپذیر را زنده نگاه می‌دارند؟ بنابراین اگر کسی از سنت دفاع و از ارزش‌های آن پشتیبانی کند، ناگزیر باید بتواند پاسخ دهد که چگونه و به چه نحوی توان از تأثیر تباه و تخریب‌کننده و غیرانسانی سنت‌ها در امان ماند. شاید در اینجا بی‌مناسبت نباشد که اشاره‌ای کوتاه هم به نگرش کارل پوپر به مفهوم سنت کرد، نکته‌ای که لیشک کولا کوفسکی نیز به‌تکرار - هر چند به‌صورتی دیگر - همواره بر آن انگشت می‌گذاشت. پوپر در یکی از سخنرانی‌هایش سنت‌ها را یکی از منابع ارزشمند شناخت می‌داند و معتقد است که سنت گذشته از آن معرفتی که از بدو تولد با ما است - مهم‌ترین منبع شناخت ما را تشکیل می‌دهد. این واقعیت که بیشتر منابع معرفت ما بر سنت‌ها استوار است، نشان می‌دهد که مخالفت با سنت که در واقع همان سنت‌ستیزی است، هیچ اهمیت و اعتباری ندارد. ولی پیداست که این موضوع را نباید پایه‌ای برای سنت‌پرستی به‌شمار آورد؛ هر چه جزئی‌تر هر چند کوچک - از معرفت موروثی یا معرفت فطری ما برکنار از بررسی و تحقیق نقادانه نیست و حتی احتمال ابطال آن وجود دارد. با این‌وصف بدون سنت، شناخت ناممکن می‌بود. او در نتیجه‌گیری پایان سخنانش به‌امکان بهره‌گیری از سنت و ایجاد سازش میان خردگرایی و سنت‌گرایی می‌پردازد و می‌گوید رویکرد انتقادی در عین حال فضایی نیز پدید می‌آورد برای ایجاد سازشی میان خردگرایی و سنت‌گرایی. پس می‌بینیم خردگرایی انتقادی از ارزش سنت آگاه است و قدر آن را می‌داند.

۴ سال‌هاست که همه‌جا شاهد اعتراض و برآشفتن و گاه حتی شورش جوانان هستیم. کولا کوفسکی علت این برآشفتگی و شورش جوانان را در چه می‌بیند؟

نخست آنکه او بر برآشفتن و شورش جوانان در مقابل سنت‌های ناکارآمد و دست‌یابگیر تفاهم‌نشان می‌دهد و علل آن را بیشتر با تغییر و تحولات اجتماعی دهه‌های اخیر در ارتباط می‌داند، نه صرفاً با گرایش عمومی در نقد تمدن صنعتی. در این برآشفتن نهنتها بی‌زاری از سنت که شاید بیش از همه تلخ‌کامی و سرخوردگی از نسلی تأثیر گذاشته که جهانی را که ما در آن زندگی می‌کنیم شکل داده است، جهانی که هیچ‌کس نمی‌داند یا آن‌چه باید کرد. جوانان در برابر کسارتی برآشفته و سر به شورش برداشته‌اند که آنان را بدون ذخیره‌ای از ارزش‌های معنوی به حال خود رها کرده‌اند، ارزش‌هایی که به ما آزادی و ایستادگی می‌آموزند و به زندگی ما معنا می‌بخشند. فرزندان‌ی که پدران‌شان با عرق جبین یا با تحمل مشکلات و گاه با ترفندهای غیراخلاقی، ثروتی به دست آورده‌اند، بی‌معنایی زندگی و رنج و عذاب پدران‌شان را آشکارا احساس می‌کنند و می‌بینند که زندگی‌شان خلاصه شده به فعالیت برای ثروت بیشتر و به دست آوردن چیزهایی جدیدتر و خرید و مصرف جنون‌آمیز کالاهای بیشتر. جوانان امروز جهانی را به نظاره نشسته‌اند که قرار بود براساس آرمان‌های انقلابی برپا شود، اما اینک شاهدند که این جهان آکنده از ترس، تنگنا و تهیدستی شده است، با استبدادی ایدئولوژیک که بی‌وقفه خود را تکرار می‌کند و دیگر هیچ‌کس نه به مسلک و مکتب مستبدان اعتقادی دارد، نه گوشی برای شنیدن شعارهای تکراری آنان. شاید راه و روش و صورت‌ظاهر اعتراض و شورش جوانان کم‌پوبیش ساده‌انگاره، نسنجیده یا حتی خشونت‌آمیز باشد، با این‌همه نسلی جوان که ناچار مسائل و مشکلات و نگرانی‌های جهان ما را به ارث برده، دلایل بیشتری از نسل‌های گذشته برای تلخ‌کامی و سرخوردگی دارد؛ چون بسیاری از آرمان‌ها و ارزش‌هایی که زندگی پدران‌شان را سرشار از امید کرده و آنان را به مبارزه و ایستادگی ترغیب کرده بود، اینک به‌گونه‌ای فاجعه‌آمیز رسوا و بی‌آبرو شده است.

۴ یکی از مهم‌ترین و خواندنی‌ترین مقاله‌های این کتاب، مقاله‌ای است با نام «آیا جهانی بدون نفرت‌ورزی ممکن است؟». به گمانم خواندنش نیز برای ما بسیار ضرورت دارد زیرا به‌خصوص در سال‌های اخیر بسیاری از ما درگیر دوگانه شیفتگی، نفرت‌به‌ویژه در حوزه سیاست شده‌ایم. در کنار این رشد ذهنیت‌های انقلابی نیز قابل‌تأمل است. در این مورد نیز خواندن مقاله مهم «ذهنیت انقلابی» و روشنگر است. حال اگر بخواهیم براساس آرای کولا کوفسکی در این مقاله‌ها به تحلیل وضعیت ایران بپردازیم، به نظرتان آخر و عقابت این دوگانه و آن ذهنیت، چیست؟ راهی به رهایی است یا سقوط در ورطه‌ای عظیم‌تر؟

بله، متأسفانه نفرت‌ورزی از اذقت‌های عظیمی است که به جان جوامع بشری افتاده است و سال‌هاست که ما نیز از آسیب‌های آن در امان نمانده‌ایم، به‌طوری‌که این پدیده شوم دارد از درون روح و روان ما را تباه و متلاشی می‌کند. البته نفرت‌ورزی غالباً از دشمن‌انگاری تغذیه می‌کند و از دشمن‌تراشی. به‌هر حال دونکنه به‌نظرم می‌رسد که توجه به آنها شاید بتواند راهی برای رفع این بلائی اجتماعی پیش پای ما بگذارد؛ یکی پرهمیز از انقلابیگری است و دیگری دوری جستن از خشونت. این دو پدیده با هم بی‌ارتباط نیستند. منظور از انقلابیگری در اینجا یافشاری بر این توهم است که انقلاب باید مداوم باشد تا انسان‌ها و به تبع آن جامعه از بنیاد دگرگون شود و با نابودی استکبار جهانی، رهایی و رستگاری هر دو جهان نصیب ما شود. انقلابیگری و امید به رهایی و رستگاری مطلق، اغلب در زمان بروز بحران‌ها و زمانی که نظام ارزشی رایج در چند حوزه اساسی فرومی‌ریزد، ظاهر می‌شود؛ نظیر آنچه ما چند دهه است در ایران شاهد آنیم. این‌جاست که باید هوشیار بود و بر مداوم‌مبارزه مسالمت‌آمیز و دوری از خشونت یافشاری کرد و در دام تبلیغات خشونت‌طلبان و شعارهای انقلابیون نیفتاد. هر کنش و هر جنبش حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه‌ای که به

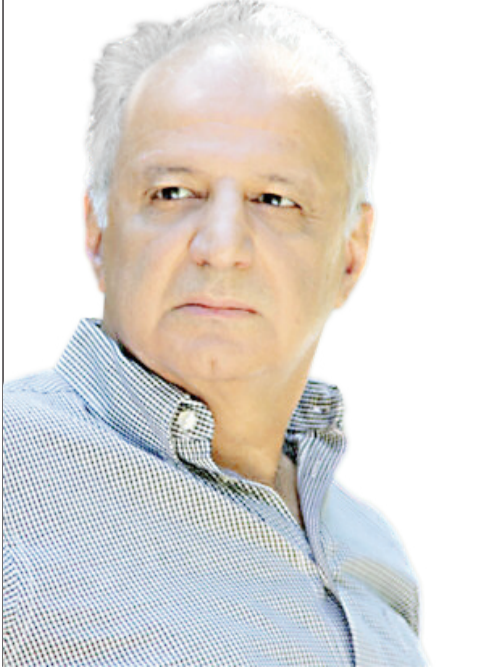
نفرت و خشونت آلوده شود، در نهایت سرنوشتی جز تباهی و زوال نخواهد داشت. پیداست که خشونت‌پرهیزی به‌معنای ترک مبارزه با فساد، فقر و دیگر ناهنجاری‌های جامعه و اعتراض و ایستادگی در برابر استبداد و بی‌قانونی نیست، بلکه تلاش در یافتن راه‌های مسالمت‌آمیز و به‌دور از خشونت است و نافرمانی مدنی؛ مانند روش مسالمت‌آمیزی که در حال حاضر زنان در کشورهای گوناگون در پیش گرفته‌اند.

۴ یکی از وجوه مهم نگاه کولا کوفسکی در بحث راجع به روشنفکران مخالف است او با نگره‌های کسانی چون دریدا، فوکو، سارتر، جامسکی و حتی فیلسوفی نظیر هیدگر است. شما پیش‌تر کتابی نیز با عنوان «سنجش دیالکتیک روشنگری» نوشته‌اید درباره «دیالکتیک روشنگری» اثر معروف هورکهایمر و آدورنو، از متفکران مکتب فرانکفورت و برخی نظریه‌های مطرح در آن را در بوته نقد گذاشته‌اید. به نظرتان کدام اندیشه مشترک نزد این متفکران آنها را در نظر کولا کوفسکی، یک‌کاسه و بعد کم‌اعتبار می‌کرد؟

یکی از ویژگی‌های مشترک میان کسانی که نام بریدید، به استثنای هیدگر، پایبندی کم‌وبیش آنها به مارکسیسم است و خصومت‌شان با لیبرال‌دموکراسی، آن‌هم به‌ر قیمتی؛ آنچه دقیقاً در جهت مخالف دیدگاه کولا کوفسکی قرار دارد. افزون بر این او به زبان پیچیده و نفوذناپذیر متفکران روشنفکرانی از این دست انتقادی می‌کند. زبانی که فیلسوفانی نظیر هیدگر، آدورنو، فوکو و هابرماس برای تبیین ایده‌ها و اندیشه‌های خود به کار می‌گیرند، فلسفه را به انزو و انتزاع کشاند و آن را از میدان شهرها و محل تجمع و تبادل افکار به حیاط خلوت شماری اندک از «فلسفه‌آموزختگان» تبعید کرده است. کولا کوفسکی اما ما را به بازگشت به منشأ فلسفه، به روش فلسفه‌ورزی سقراط، به گفت‌وگو و فروتنی عقلانی دعوت می‌کند. در حال حاضر هم در حوزه مطالعات خاص علوم انسانی، هم در حوزه اندیشه فلسفی، از زبانی پیچیده و پُر ابهام استفاده می‌شود و وضعیتی پدید آمده که در آن پدیدآورنده و مصرف‌کننده کاملاً همانند هم‌شده‌اند. بازار مکاره‌ای می‌بینیم که فروشنده و خریدار، هر دو کم‌وبیش، در یک حلقه بسته گرد آمده و متاع مشابهی را به نمایش گذاشته‌اند. این پدیده را در ایران و محافل روشنفکری غالباً چپ هم شاهدیم. پوپر هم همانند کولا کوفسکی هیچ آفتی را برای روشنفکران و اهل اندیشه بهتر از فخر فروشی و بیان پیچیده و دشوار فرضیه‌ها و نظریه‌های‌شان نمی‌داند. بدتر از همه وقتی است که اینان می‌کوشند در مقابل دیگران نظاهر به پیامبری کنند و با سخنان مبهم و دوپهلوی، هنرموعان‌شان را تحت‌تأثیر قرار دهند.

۴ اگر بخواهید متفکرانی را نام ببرید که آرای‌شان شباهتی ویژه با کولا کوفسکی داشته باشند، چه کسانی به ذهن‌تان می‌رسند؟

در این گفت‌وگو چندبار به بعضی شباهت‌ها میان دیدگاه‌های کولا کوفسکی و آرای کارل پوپر اشاره کردم؛ با این تفاوت که کولا کوفسکی را به‌معنای کلاسیک آن نمی‌توان فیلسوف نامید؛ یعنی او نظیر متفکری مانند پوپر با دستگاه فلسفی منظم و منسجم نیست. آثار کولا کوفسکی بیشتر در زمینه تاریخ فلسفه است که نمونه بارز آن کتاب «جریان‌های اصلی در مارکسیسم» است. کولا کوفسکی در محافل دانشگاهی به «شاگرد اسپینوزا» معروف شده بود. او اخلاق‌مداری و آزاداندیشی را مبدون اندیشه‌های اراسموس ژردامی و باروخ اسپینوزا است. اندیشه‌های این دو متفکر در تحولات فکری کولا کوفسکی و دوری گزیدن او از جزم اندیشی و ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه بی‌تأثیر نبودند. او دریافت که گذشته انسان امروزی، اخلاق است. کافی است که به دیدگاه‌های اسپینوزا در رساله الاهیاتی - سیاسی نگاه کنیم؛ برای نمونه آنجا که می‌گوید: «فرض کنیم که بتوان آزادی را از انسان‌ها سلب کرد و آنان را چنان در زمان شکست و سرکوب کرد که فقط آنچه را حکمرانان می‌خواهند بر زبان بیاورند. اما هرگز نمی‌توان انسان‌ها را وادار کرد آنگونه ببینند که حکمرانان می‌خواهند. نتیجه آن خواهد بود که انسان‌ها در زندگی روزانه خود به‌گونه‌ای دیگر از آنچه می‌اندیشند، سخن بگویند. به این ترتیب آن صداقت، وفاداری، عهد و پیمانی که میان مردم و نظام حکومتی باید برقرار باشد و اساس حاکمیت بر آن بنیاد شده به‌تدریج سست و از میان خواهد رفت و جای آن را تملق‌گویی مسمم‌کننده‌ای خواهد گرفت و عدم پایبند به عهد و پیمان؛ آنچه رواج‌دهنده دروغ است و تباها کننده همه‌نیکی‌ها».



سینمای ایران



فیلمی براساس داستانی واقعی

پایان‌شگاه / مهرداد خوشبخت

فیلم سینمایی «پایان‌شگاه» به کارگردانی مهرداد خوشبخت، تهیه‌کنندگی سعید سعدی و نویسندگی مشترک حسین تراب‌نژاد و مهرداد خوشبخت از ۲۹ آذر ماه روی پرده سینما رفت. در خلاصه داستان این فیلم که براساس داستانی واقعی ساخته شده، آمده است: «آبادان در التهاب است، گروهی به روشن ماندن چراغ پایانشگاه فکر می‌کنند. این فیلم که نخستین بار در جشنواره فجر چهل‌ویکم با نام «گل‌های باورده» به نمایش درآمد، توانست سه نامزدی و دو سیمرغ بلورین جلوه‌های ویژه بصری و جایزه ویژه دبیر جشنواره را از آن خود کند. «پایان‌شگاه» روایتگر تلاش‌ها، جان‌فشانی‌ها، از خودگذشتگی و ایستادگی غیور مردان پایانشگاه آبادان و مردم آن منطقه در روزهای آغازین جنگ تحمیلی بوده است. بانینال شومون، امیررضا دلاوری، الهام نامی و... گروه بازیگران اصلی پایانشگاه را تشکیل می‌دهند.



یک درام عاشقانه

توچال / محمد آهنگرانی

فیلم سینمایی «توچال» به کارگردانی محمد آهنگرانی و تهیه‌کنندگی سیدمحسن جاهد، با پخش نسیم صبا به سرگروهی پردیس سینمایی ملت، از چهارشنبه ۲۷ دی ماه در سینماهای سراسر کشور آغاز شد. این فیلم محصول سال ۱۳۹۶ بود و پس از چند سال به نمایش عمومی رسید. در خلاصه داستان این فیلم درام به نویسندگی علی تهرانی، آمده است: «عشق گاهی در یک ظهر داغ تابستان می‌آید و گاهی در عصر برفی یک روز زمستان. در انتهای روز آفتاب غروب و در گذر زمان برف‌ها آب خواهند شد اما عشق چون قله توچال استوار و باشکوه خواهد ماند. پُرمان بازغی، لیلای زارغ، دیبا زاهدی، علی فرهنگی، شهاب شنادانی، مانی طرلانی، امیر هدایتی و بیبا ایمانی از بازیگران فیلم «توچال» هستند. شهریار اسدی مدیر فیلمبرداری، جمشید آهنگرانی طراح صحنه و لباس و کاوه ایمانی، تدوینگر؛ دیگر عوامل این فیلم سینمایی هستند.



یک درام اجتماعی

هاوایی / بهمن گودرزی

فیلم سینمایی «هاوایی» داستان بوکسوری را روایت می‌کند که به قصد پیشرفت، تن به مهاجرت و پناهندگی می‌دهد اما از جایی بعید، وارد بازی‌ای می‌شود که او را به یک چهره مجازی معروف تبدیل می‌کند و همه چیز برایش عوض می‌شود. فیلم «هاوایی»، ششمین ساخته بهمن گودرزی است و فیلمنامه آن را آرش قادری نوشته و حمید اکبری خامنه بازنویسی آن را برعهده داشته است. تهیه‌کنندگی «هاوایی» را مرتضی شایسته‌برعهده دارد که پیش از این در فیلم‌های «به دنبال خوشبختی»، «شیش و بش» و «آتش‌بازی» هم به‌عنوان تهیه‌کننده حضور داشته است. گودرزی علاوه بر کارگردانی فیلم‌های سینمایی، کارگردانی سریال‌های «ششمین نفر»، «سفر در خانه»، «زیر همکف» و «ساخت ایران ۳» را برعهده داشته است. زوج امین حیایی و امیر جعفری ایفای نقش‌های اصلی «هاوایی» را برعهده دارند.